

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»
سال پنجم، شماره سوم (پاییز ۱۳۹۶)

شخصیت‌پردازی در داستان یوسف بررسی تطبیقی در قرآن و عهد قدیم

عباس اشرفی^۱
فرزاد دهقانی^۲

چکیده

ایجاد شخصیت داستانی و پرورش آن در قالب یک داستان را شخصیت‌پردازی می‌گویند. یکی از داستان‌هایی که قرآن کریم و عهد قدیم هر دو توجه بسیار ویژه‌ای به آن نشان داده‌اند، داستان یوسف^(ع) است. قرآن کریم و عهد قدیم هر کدام به شیوه‌ای خاص و در جهت اهدافی که داشته‌اند به شخصیت‌پردازی داستان یوسف پرداخته‌اند. قرآن کریم از شخصیت‌ها در جهت نمایش حوادث و در نتیجه، در جهت محقق ساختن اهداف دینی داستان که همان هدایت انسان‌هاست، بهره برده است؛ در صورتی که عهد قدیم از حوادث و داستان در جهت ارائه‌ی شخصیت‌های مد نظر خود بهره برده و در نهایت به یک کتاب کاملاً تاریخی در جهت تعیین هویت قوم یهود بدل گشته است. قرآن کریم از حوادث تاریخی به عنوان یک ابزار در جهت رسیدن به هدفی خاص استفاده کرده است؛ حال آنکه در عهد قدیم، تاریخ-نویسی خود، هدف بوده است. داستان یوسف در قرآن یک شخصیت اصلی دارد که در انتهای داستان از شخصیت اصلی می‌گذرد و تبدیل به شخصیت آرمانی می‌شود؛ ولی عهد قدیم دارای چند شخصیت اصلی می‌باشد. در پژوهش حاضر، روش گردآوری مطالب، روش کتابخانه‌ای می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، عهد قدیم، شخصیت‌پردازی، داستان یوسف، هدایت

** تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۹

ashrafi@atu.ac.ir

۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبایی (ره).

۲- نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبایی (ره)

farzaddehghani91@yahoo.com.

۱ - مقدمه

یکی از ویژگی‌های مشترک قرآن کریم و عهد قدیم، بیان داستان‌ها و روایات پیشینیان، به ویژه سرگذشت پیامبران الهی همچون نوح، ابراهیم، لوط، یعقوب، یوسف و موسی علیهم السلام است. یکی از بارزترین این داستان‌ها که قرآن کریم از آن با تعبیر احسن القصص یاد کرده و سوره ای جداگانه به بیان آن اختصاص داده است، داستان یوسف (ع) است. عهد قدیم نیز این داستان را حتی مفصل‌تر از روایت قرآنی آن ذکر کرده است. داستان یوسف در قرآن کریم به تنهایی یک سوره‌ی کامل را به خود اختصاص داده است که این نکته در نوع خود، بی نظیر است.

داستان یوسف در قرآن کریم و عهد قدیم هم‌پوشانی‌ها و مشترکات زیادی دارد؛ با این حال تفاوت‌هایی نیز بین این دو روایت به ویژه از جهت سبک داستان پردازی و شخصیت پردازی دیده می‌شود. این موضوع از آنجا اهمیت و ضرورت پیدا می‌کند که نوع شخصیت پردازی هم در این کتاب‌های آسمانی مطابق با اهداف و پیام‌های این کتاب‌ها برای مخاطبانش مختلف می‌باشد نوشتار حاضر بر آن است تا با واکاوی بیشتر درباره شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان یوسف در دو روایت مزبور و با بررسی شیوه‌های داستان پردازی آن دو، تشابهات و تمایزات دو روایت را نشان دهد.

۱-۱ - پیشینه

در پژوهش‌های چون: " پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن " (محمود بستانی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۴)؛ " بررسی قصه یوسف(ع) در قرآن و ادبیات فارسی با تأکید بر شخصیت پردازی " (شکوفه ماسوری، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷)؛ " واکاوی مؤلفه‌های روایی داستان‌های قرآن کریم " (علی اصغر حبیبی، مجتبی بهروزی و ابراهیم خلیفه، دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم، سال دوم، شماره دوم، تابستان و پاییز ۱۳۹۱، صفحات ۳۷-۴۹)؛ " تأویل و قرائت حکمی و نمایی سوره یوسف(ع) در قرآن مجید " (محمد علی خبری، رساله دکترا، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۶)؛ " تحلیل ادبی داستان‌های قرآن " (خلیل پروینی، رساله دکترا، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۸)؛ به قصه‌های قرآن و همچنین تصویر آفرینی شخصیت‌ها در این قصه‌ها پرداخته شده است. " تحلیل عناصر داستانی قصه حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم " (سید حبیب الله آیت اللهی، محمود علی خبری، محمود طاووسی و سید حبیب الله لزگی، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، شماره هشتم، بهار و تابستان ۱۳۸۶، صفحات ۱-۲۰)، این مقاله به بررسی و تحلیل عناصر داستانی نظیر: زاویه دید، طرح، ساختار، اندیشه، کشمکش، شخصیت‌پردازی، گفتگو و زمان و مکان می‌پردازد.

" تصویر آفرینی شخصیت‌ها در سوره یوسف " (خلیل پروینی و مرتضی زارع برمی، فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم، سال اول، شماره سوم، ۱۳۹۰، صفحات ۷-۲۳)، در این پژوهش به صورت اختصاصی به بررسی موردی چهره‌ها و صفت‌های شخصیتی قصه یوسف (ع) پرداخته شده است. آیه-ها به گونه‌ای انتخاب شده‌اند که در کنار یکدیگر، شناخت کاملی از اعجاز تصویری قرآن ارائه می‌دهد. " بررسی عنصر شخصیت در تفسیر سوره یوسف (ع) اثر ابوبکر احمد بن زید طوسی " (پرویش خجر انگاش، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، استاد راهنما: دکتر مسعود روحانی، استاد مشاور: دکتر قدسیه رضوانیان، دانشگاه مازندران، شهریور ماه ۱۳۹۰). " مکان، زمان، رؤیا و شخصیت در سوره یوسف (ع) " (خلیل پروینی و مرتضی زارع برمی، دو فصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم، سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صفحات ۷۱-۸۳)، در این پژوهش به ارائه تصویری روشن و دقیق از اجتماع، مکان و زمان قصه، خلاقیت در آفرینش و پردازش شخصیت‌ها و طبیعت‌های انسانی، گفتگو، طرح حوادث، گره‌افکنی و ... سوره یوسف بررسی می‌شود.

پژوهش‌هایی که در پیشینه گذشت و دارای تشابه اسمی با پژوهش حاضر می‌باشد بررسی محتوایی شده تا مشخص شود نوآوری پژوهش حاضر در این است که از سبک‌های داستان پردازی فقط به جنبه شخصیت‌پردازی، آن هم به صورت تطبیقی و تحلیلی بین دو کتاب مهم و آسمانی؛ قرآن و تورات پرداخته است و از این منظر تحقیقی نو و بی‌سابقه است.

۱-۲- هدف از داستان سرایی در قرآن کریم و عهد قدیم

قرآن کریم، از وقایع تاریخی و بیان آن‌ها در جهت رسیدن به هدفی دیگر سود جسته است. به عبارت دیگر هدف قصه‌های قرآن بیان تاریخ نیست بلکه بیان فلسفه تاریخ است (رک: شحرور ۲۰۱۰: ج ۱، ص ۱۴)؛ حال آنکه در عهد قدیم ذکر وقایع تاریخی و حفظ هویت‌های اسرائیلی، خود هدف بیان داستان‌ها بوده است.

نه تنها در عهد قدیم بلکه در سایر نوشته‌های یهودیان از جمله تلمود نیز بر عنصر قومیت تأکید بسیار شده است، مذهب یهود با ملت یهود آنچنان آمیختگی پیدا کرده‌اند که جدایی آن‌ها از یکدیگر امری غیرممکن است. گرایش به این مسأله در دوران اسارت بابل شدت بیشتری پیدا کرد به گونه ای که به صورت یک آرمان قومی ظهور پیدا کرد، پس از بازگشت از اسارت بابل، و استقرار در فلسطین و کتابت تورات بدست عزرای کاهن، آرمان قومی و وطنی بنی اسرائیل که تا آن هنگام در اذهان مردم جای داشت به صورت گسترده و صریح در متن کتاب مقدس وارد شده و از آن پس با دینداری قوم پیوندی عمیق و ناگسستنی پیدا کرد، مطابق با نظر محققان، محتوای بسیاری از کتاب‌ها و رسایل عهد

قدیم که مشعر بر قوم گرایی، ملی گرایی و حتی برتری نژادی بنی اسرائیل است یقیناً به زمان پس از اسارت بابلی تعلق دارد و نمی‌تواند به زمان حضرت موسی(ع) و حتی دوره "داوران" و "پادشاهان" متعلق باشد (رک: کلباسی اشتری، ۱۳۸۴: ۱۷۷-۱۷۸)؛ به همین دلیل است که مشاهده می‌شود کتاب عهد قدیم در واقع سند کامل و متن تاریخ قوم بنی اسرائیل است که مورخان عبری آن را به قلم آورده‌اند و این تاریخ، سرگذشت حوادث آن قوم است (رک: اشرفی، ۱۳۹۰: ۱۰). به عبارت دیگر در عهد قدیم نحوه پیدایش و گسترش دین یهود آمده است این داستان کاملاً هیجان انگیز، پر ماجرا و جالب توجه است و دلایلی در خود نهفته دارد که چگونه قوم یهود، قومی بوده است. (رک: تیواری، ۱۳۸۱: ۱۲۳).

۲- شخصیت و شخصیت پردازی (character and characterization)

شخصیت در لغت به معنای ذات خلق و خوی مخصوص یک شخص است. این واژه در معنای عام خود، عبارت از مجموعه‌ی خصوصیات است که حاصل برخورد گرایز و امیال نهفته‌ی یک انسان با دانش‌های اکتسابی او در زمینه‌های مختلف اجتماعی می‌باشد. (سیما داد، ۱۳۸۵: ۳۰۱) در ادبیات داستانی، اشخاصی را که در داستان یا نمایشنامه ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌گویند. (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۷۵) شخصیت در اثر روایتی یا نمایشی، فردی است که کیفیت روانی و اخلاقی او، در عمل او و آنچه می‌گوید و می‌کند، وجود داشته باشد. (همان، ۱۷۶) در واقع می‌شود گفت که هر شخص یا موجودی را که در داستان، نقشی بر عهده دارد، شخصیت می‌نامند. (خزائل، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۲۷۴۴) یک شخصیت داستانی می‌تواند شخصیت ایستا (Static Character) باشد؛ به این معنی که در طول داستان تغییر نکند؛ و یا اینکه شخصیت پویا (Dynamic Character) باشد؛ یعنی شخصیت او در طول داستان، دچار تغییر و تحول بشود. (برای اطلاعات بیشتر در این باره، رک: میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۷۶؛ ایبرمز، ۱۳۸۷: ص ۷۳؛ ۵۵؛ Quinn, page 37; Baldick, page 37).

ایجاد شخصیت داستانی و پرورش آن در قالب یک داستان را شخصیت پردازی می‌گویند. قهرمانان و شخصیت‌های داستانی کسانی هستند که با رفتارها و گفتارهای خود داستان را به وجود می‌آورند. شخصیت‌ها افراد داستان‌اند که تقریباً همه کاره داستان شمرده می‌شوند. عمل با حضور آنها به وجود می‌آید و فضا و مکان و زمان به خاطر بودن و فعالیت آنها مفهوم پیدا می‌کند و گفت‌وگو هم گفتار آنان با یکدیگر یا با خود است (عبداللهیان، ۱۳۷۹: ۵۰).

۲-۱- روش ارائه شخصیت‌های داستانی

نویسنده‌ی داستان برای ارائه‌ی خصوصیات اخلاقی شخصیت داستان خود معمولاً به سه طریق عمل می‌کند:

الف. روش مستقیم، توصیفی و روایی: در این روش نویسنده به گونه‌ای مستقیم به دخالت آمرانه و تکیه بر کلی‌گویی و تیپ‌سازی، در تحلیل شخصیت‌ها، به شرح احوال و تفسیر خصوصیات اخلاقی شخصیت مورد نظر می‌پردازد.

ب. روش غیر مستقیم و نمایشی: در این شیوه شخصیت‌ها از طریق رفتار و گفتارشان و به گونه‌ای غیر مستقیم شناخته می‌شوند.

پ. روش ارائه درون شخصیت بی‌تعبیر و تفسیر (جریان سیال ذهن): در این روش با نمایش اعمال و کنش‌های ذهنی و عواطف درونی شخصیت و رخ دادن اعمال و رفتار درون شخصیت، خواننده غیر مستقیم شخصیت را می‌شناسد و در جریان شعور آگاه و ناآگاه او قرار می‌گیرد (جعفری پارسا، ۱۳۸۹: ۶۲ و ۶۳؛ حبیبی و همکاران، ۱۳۹۱: صفحات ۳۷-۵۰).

شخصیت افراد داستان یوسف (ع) در قرآن کریم و عهد قدیم نه فقط با توصیف مستقیم که بیشتر با بیان گفتگوها و تعامل آن‌ها، کارها و اکشن‌ها صورت گرفته و توصیف محیط و فضا به مخاطب، شناسانده می‌شود، به این نحو قضاوت نهایی در مورد شخصیت‌ها بیشتر به خواننده واگذار می‌شود.

۳- شخصیت‌های داستان یوسف به روایت قرآن کریم

عنصر شخصیت نقش مهمی در داستان‌های قرآن دارد و یکی از محورهای مهم داستان به شمار می‌رود. باید گفت معمولاً الگوهای رفتاری، به وسیله شخصیت‌های مثبت و منفی ارائه می‌شود، این شخصیت‌ها با توجه به پیام و هدف سوره و داستان مورد نظر، به گونه‌ای هماهنگ با دیگر عناصر داستانی نقش خود را ایفا می‌کنند (فروردین، ۱۳۸۳: ۹۹). داستان‌های گوناگون، شخصیت‌های خاص خود را دارند. در بسیاری از داستان‌های ادبی، شخصیت‌ها، تخیلی و ساختگی هستند و در حقیقت، این نویسنده‌ی داستان است که شخصیت‌های ذهنی خود را در قالب داستان‌هایی می‌پروراند و همچون شخصیت‌های واقعی می‌نمایاند. پرواضح است که داستان یوسف در قرآن کریم از این قبیل داستان‌ها نیست. شخصیت‌های داستان یوسف، شخصیت‌های واقعی و تاریخی هستند که قرآن کریم پس از سال‌ها داستان آنان را به تصویر کشیده است (رک: معرفت، ۱۴۲۳: ۴۲۲؛ خلف الله، ۱۹۶۵: ۳۱۴). بنابراین باید در نظر گرفت که منظور از شخصیت‌پردازی در داستان یوسف، خلق شخصیت نیست. بلکه ارائه‌ی آن شخصیت در قالب یک داستان واقعی است.^۳ خداوند در این باره فرموده است:

۳- غالباً در ادبیات داستانی، شخصیت‌پردازی را خلق عینی و تصویری اشخاص تخیلی در قالب داستان، فیلم نامه، نمایشنامه، شعر و... بیان کرده‌اند (Childs & Fowler 2006, page 24؛ میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۷۵؛ عبداللهیان، ۱۳۸۱: ۴۱۰).

«فَلَنَنْصُنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ» (اعراف، ۷)؛ «و از روی دانش به آنان گزارش خواهیم داد و ما [از احوال آنان] غایب نبوده‌ایم».

۳-۱- شخصیت اصلی داستان (protagonist)

شخصیت اصلی داستان، فردی است که در محور و مرکز داستان قرار می‌گیرد و نویسنده سعی در آن می‌کند که توجه خواننده یا بیننده را به او جلب کند (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۷۶). روشن است که قهرمان یا شخصیت اصلی و کلیدی داستان یوسف در قرآن کریم، (البته شخصیت انسانی، حال آنکه شخصیت اصلی داستان خداوند است) خود یوسف (ع) است.^۴ نام یوسف در قرآن کریم ۲۲ بار به کار

۴- داستان یوسف در قرآن کریم هرچند حول شخصیت یوسف در گردش است؛ با این همه مرکزی‌ترین شخصیت این داستان در قرآن کریم، پروردگار یوسف است. در روایت قرآن کریم از داستان یوسف، علاوه بر این که خداوند به عنوان ناقل داستان بر پیامبر اسلام نقش آفرینی کرده است، در جای جای داستان خود به عنوان شخصیتی اصلی به میدان آمده است. از نمونه‌های این حضور می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- «فَلَمَّا ذُهِبَا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَةِ الْجَبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَنُنَبِّئَهُنَّ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (یوسف، ۱۵)؛ «پس وقتی او را بردند و همدستان شدند تا او را در نهانخانه‌ی جاه بگذارند [چنین کردند]. و به او وحی کردیم که قطعاً آنان را از این کارشان - در حالی که نمی‌دانند- با خیر خواهی کرد».
- «وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا عَلَاقٌ وَأَسْرُوهُ بِضَاعَةَ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» (یوسف، ۱۹)؛ «و کاروانی آمد. پس آب آور خود را فرستادند. و دلوش را انداخت. گفت: «مژده! این یک پسر است!» و او را چون کالایی پنهان داشتند. و خدا به آنچه می‌کردند دانا بود».
- «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (یوسف، ۲۲)؛ «و چون به حد رشد رسید، او را حکمت و دانش عطا کردیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم».
- «وَرَاوَدَتْهُ الْآتِيَةُ هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَعَلَّقَتْ الْأُتُوبَاءَ وَقَالَتْ هَيْبْ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ» (یوسف، ۲۳)؛ «و آن [بانو] که وی در خانه‌اش بود خواست از او کام گیرد، و درها را [پیاپی] جفت کرد و گفت: «بیا که از آن توام!» [یوسف] گفت: «پناه بر خدا، او آقای من است. به من جای نیکو داده است. قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند».
- «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنَّ رَأْيَ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ» (یوسف، ۲۴)؛ «و در حقیقت [آن زن] آهنگ وی کرد، و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می‌کرد. چنین [کردیم] تا ببدی و زشتکاری را از او بازگردانیم، چرا که او از بندگان مخلص ما بود».
- «قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (یوسف، ۳۳)؛ «[یوسف] گفت: «پروردگارا، زندان برای من دوستداشتنی‌تر است از آنچه مرا به آن می‌خوانند، و اگر نیرنگ آنان را از من بازنگردانی، به سوی آنان خواهم گرایید و از [جمله] نادانان خواهم شد».
- «فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (یوسف، ۳۴)؛ «پس، پروردگارش [دعای] او را اجابت کرد و نیرنگ زنان را از او بگردانید. آری، او شنوای داناست».
- «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (یوسف، ۵۶)؛ «و بدین گونه یوسف را در سرزمین [مصر] قدرت دادیم، که در آن، هر جا که می‌خواست سکونت می‌کرد. هر که را بخواهیم به رحمت خود می‌رسانیم و اجر نیکوکاران را تباہ نمی‌سازیم».
- «قَبَدًا بَأْوَعَيْنَهُمْ قَبْلَ وَعَاءِ أُخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِنْ وَعَاءِ أُخِيهِ كَذَلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ» (یوسف، ۷۶)؛ «پس [یوسف] به [بازرسی] بارهای آنان، پیش از بار برادرش، پرداخت. آن گاه آن را از بار برادرش [بنیامین] در آورد. این گونه به یوسف شیوه آموختیم. [چرا که] او در آیین پادشاه نمی‌توانست برادرش را بازداشت کند، مگر اینکه خدا بخواهد [و چنین راهی بدو بنماید]. درجات کسانی را که بخواهیم بالا می‌بریم و فوق هر صاحب دانشی دانشوری است».

رفته است که ۲۰ مورد آن تنها در همین سوره یوسف ذکر شده است. اصل داستان از آیه‌ی چهارم سوره آغاز می‌شود: «إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ» (یوسف، ۴)؛ «[یاد کن] زمانی را که یوسف به پدرش گفت: «ای پدر، من [در خواب] یازده ستاره را با خورشید و ماه دیدم. دیدم [آن‌ها] برای من سجده می‌کنند».

در سوره یوسف به پیامبری و رسالت یوسف اشاره ای نشده است؛ تنها چیزی که هست اینکه او متصل به خداست؛ همه چیز را در پرتو الهی می‌بیند و پیوسته و در هر موقعیتی از پروردگار خویش به نیکی یاد می‌کند و دیگران را نیز در هر موقعیتی به سوی او فرا می‌خواند.^۵ خداوند می‌فرماید: «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (یوسف/۲۲) و چون به حد رشد رسید، او را حکمت و دانش عطا کردیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. در واقع این آیه شریفه بیانگر نبوت و رسالت یوسف (ع) است زیرا علم که عبارت از بینایی پیدا کردن به اشیاست از لوازم رسالت است (رک: گنابادی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۵۲).

یوسف در روایت قرآن کریم، صاحب شخصیتی ثابت است که همواره با اتکا به نیروی الهی و با بهره‌گیری از دانش و تعقل، به مدیریت امور می‌پردازد. قرآن کریم در پرتو شخصیت یوسف (ع) الگویی کامل به بشر ارائه می‌دهد و همواره کارهای یوسف را به عنوان فردی درستکار می‌ستاید.

۳-۲- شخصیت‌های فرعی داستان

شخصیت‌هایی که در کنار شخصیت اصلی قرار می‌گیرند و وظیفه یاری رساندن به تکامل شخصیت اصلی را برعهده می‌گیرند، شخصیت فرعی نامیده می‌شوند. مقام و مرتبه شخصیت‌های فرعی، بسته به نوع رابطه‌ای است که با شخصیت اصلی دارند و جایگاه آنها در ارتباط با شخصیت اصلی مشخص می‌شود.

شخصیت‌های فرعی داستان یوسف (ع) در قرآن را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف. نیروهای همسو: شخصیت‌های هستند که با اهداف شخصیت اصلی، یعنی یوسف (ع) همراه هستند. مانند یعقوب (ع) و بنیامین.

۵- به رسالت یوسف در آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی غافر اشاره شده است: «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ نَبْعَثَ اللَّهَ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ»؛ «او به یقین، یوسف پیش از این، دلایل آشکار برای شما آورد، و از آنچه برای شما آورد همواره در تردید بودید تا وقتی که از دنیا رفت، گفتید: «خدا بعد از او هرگز فرستاده‌ای را برنخواهد انگیزد.» این گونه، خدا هر که را افراطگر شکاک است، بی‌راه می‌گذارد».

ب. **نیروهای مخالف:** شخصیت‌های هستند که در مقابل اهداف یوسف (ع) می‌ایستند که عبارتند از: برادران، زن عزیز مصر، عزیز مصر.

پ. **نیروهای مکمل:** شخصیت‌های هستند که در ساختار داستان جایگاه دارند. آن‌ها ممکن است هم جزء نیروهای مخالف و هم نیروهای موافق باشند. مانند کاروانیان، دو زندانی، زنان مصر (آیت الهی و همکاران، ۱۳۸۶: صص ۱-۲۰).

۳-۲-۱- یعقوب

یعقوب^(ع) در داستان یوسف، شخصیتی خردمند است که دچار اشتباه نمی‌شود. او در مواقع ضروری به اطرافیان خود توصیه‌های زیرکانه ای می‌کند که بیانگر تدبیر و دانش والای اوست؛ از جمله در آیه پنجم سوره یوسف آمده است که یعقوب از یوسف (ع) خواسته است داستان خواب خود را برای برادرانش بازگو نکند و در ارتباط با این امر رازداری پیشه کند. یعقوب با این جمله، حکمتی آموزنده به فرزند خود، یوسف می‌آموزد که او نباید زمینه ساز غلیان و بروز حسد دیگران شود. این جمله حاوی یک پیام مهم اخلاقی است که در قالب سخن یعقوب در قرآن کریم بیان شده است. (خوش‌منش و محمدی، ۱۳)

در یک موقعیت دیگر، هنگامی که فرزندان یعقوب قصد ترک منزل خود به سوی مصر را داشتند، یعقوب به آنان سفارش می‌کند: «وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أَعْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَلْحَكُمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ»؛ (یوسف، ۶۷)؛ «و گفت: «ای پسران من، [همه] از یک دروازه [به شهر] درنیاید، بلکه از دروازه‌های مختلف وارد شوید، و من [با این سفارش] چیزی از [قضای] خدا را از شما دور نمی‌توانم داشت. فرمان جز برای خدا نیست. بر او توکل کردم، و توکل کنندگان باید بر او توکل کنند».

طبق فرموده‌ی این آیه، یعقوب به فرزندان خود توصیه کرده است که باهم از یک دروازه داخل شهر نشوند. این توصیه به این خاطر بوده است که یعقوب می‌خواست با این کار از چشم زخم و حسادت دیگران نسبت به فرزندان خود جلوگیری کند و عوامل زمینه‌ساز برای سعایت و سوء ظن و حتی آسیب رسیدن به آنان را از بین برده باشد (رک: طوسی، بی تا: ج ۶، ص ۱۶۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۴۸۸؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ج ۵، ص ۳۸۰؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۲۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۳۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۱، ص ۲۱۸)

۲-۲-۳- برادران

برادران یوسف در روایت قرآنی، شخصیت‌هایی حسود و غیر قابل اطمینان دارند. آنان مغرورانه خود را برتر از یوسف می‌دانند و حاضر نیستند یوسف را در مرتبه‌ای بالاتر از خود ببینند. از آیات قرآن کریم چنین برمی‌آید که برادران یوسف، اطمینان و احترام کاملی نسبت به پدر خویش، یعقوب نداشته‌اند و بعضاً تعبیرات نامناسبی در مورد او به کار می‌بردند.^۶ برادران، حتی پس از به چاه انداختن یوسف نیز دست از حسد و کینه توی او برنداشته بودند؛ این مطلب را می‌توان از آیات ۶۹ و ۷۷ سوره یوسف استنباط کرد.^۷

۳-۲-۳- زنان

۳-۲-۳-۱- همسر عزیز مصر

در بین زنان مورد اشاره در داستان یوسف، شخصیت زن عزیز مصر بسیار مهم است. زن عزیز مصر در روایت قرآن کریم، شخصیتی منحرف است که در پی دفع غرایز شهوانی خود بوده است (یوسف، ۲۳-۳۲). او در داستان یوسف، شخصیتی حيله‌گر و توطئه‌چین دارد (یوسف، ۲۵). او حتی پس از شکست در نقشه‌ی توطئه‌آمیز و شهوانی خود، هنگامی که زنان شهر به ملامت او دست بردند، آنان را گرد آورده و به یوسف فرمان داده است که در مقابل چشمان زنان ظاهر شود (یوسف، ۳۱). او با این کار دوباره روحیه حيله‌گری خود را به نمایش گذاشت و در صدد آن بود که ثابت کند در کار اشتباه خود معذور بوده است (یوسف، ۳۲). او در نهایت چنانکه از داستان برمی‌آید زنان سرزنش‌کننده را شگفت زده نمود و آنان را قانع کرد و علاقه خود را به یوسف آشکارا نزد آنان اظهار نمود (همان).

۳-۲-۳-۲- دیگر زنان مصر

از بیان قرآن کریم چنین به نظر می‌رسد که زنان دیگر مصر نیز همچون زن عزیز مصر هوسران بوده‌اند؛ از شواهد این ماجرا می‌توان به مواردی اشاره کرد؛ از جمله اینکه آنان همسر عزیز مصر را تنها

۶ - «إِذْ قَالُوا لْيُؤَسِّفْ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيَّ أَيْبَانًا مِّنَّا وَتَحَنُّنًا وَعِصْبَةً إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (یوسف، ۸)؛ «هنگامی که [برادران او] گفتند: «یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما - که جمعی نیرومند هستیم - دوست داشتنی‌ترند. قطعاً پدر ما در گمراهی آشکاری است.» * «قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (یوسف، ۹۵)؛ «گفتند: «به خدا سوگند که تو سخت در گمراهی دیرین خود هستی.»

۷ - «وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ أَوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (یوسف، ۶۹)؛ «و هنگامی که بر یوسف وارد شدند، برادرش [بنیامین] را نزد خود جای داد [و] گفت: «من برادر تو هستم. بنا بر این، از آنچه [برادران] می‌کردند، غمگین مباش.» * «قَالُوا إِنَّ يَسْرُوقَ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ» (یوسف، ۷۷)؛ «گفتند: «اگر او دزدی کرده، پیش از این [نیز] برادرش دزدی کرده است.» یوسف این [سخن] را در دل خود پنهان داشت و آن را برایشان آشکار نکرد [ولی] گفت: «موقعیت شما بدتر [از او] است، و خدا به آنچه وصف می‌کنید داناتر است.»

به این خاطر سرزنش می‌کردند که یوسف، غلام او بوده و طلب کامجویی از غلام امری قبیح بوده است؛ نه به خاطر نفس عمل که امری زشت و مخالف با عفت است (یوسف، ۳۰). قرائنی هم نشان از این دارد که زنان دیگر نیز بعدها با زن عزیز مصر همسو شده و کار قهرمان داستان یعنی یوسف سخت تر و سخت تر شده است (یوسف، ۳۳-۳۴). به همین دلیل است که یوسف در دعای خود از خداوند می‌خواهد او را از شر زنان و نه تنها شر زن عزیز مصر محافظت کند (یوسف، ۳۳).

۴-۲-۴- عزیز مصر

عزیز مصر در داستان یوسف به روایت قرآن کریم، شخصیتی ضعیف و سست عنصر دارد که قادر به تصمیم‌گیری قاطع در امور گوناگون نمی‌باشد؛ داشتن چنین خلقیاتی باعث شده است که او در بسیاری از کارها نتواند مدیریت امور را به دست گیرد و در نهایت به راحتی تحت تأثیر امیال و خودخواهی‌های یک زن قرار بگیرد. به عنوان مثال عزیز مصر پس از آگاهی از بی‌گناهی یوسف از او می‌خواهد که سخنی در این باره نگوید. عزیز مصر؛ همسر خود را نیز با آنکه گناهکار است چندان مؤاخذه و تیبه نکرده است. بیشتر مفسران از این حادثه چنین نتیجه گرفته‌اند که ایشان از غیرت کافی برخوردار نبوده‌اند (قرشی، ۱۳۷۷: ج ۵، ص ۱۱؛ قرائنی، ۱۳۸۳: ج ۶، ص ۶۵). او بعدها نیز یوسف را با آن که می‌داند بیگناه است به جهت خواسته‌های خودخواهانه‌ی زن خود به زندان می‌افکند.

۴- شخصیت‌های داستان یوسف به روایت عهد قدیم

چنانکه گفته شد، داستان یوسف در عهد قدیم بسیار مفصل‌تر از روایت قرآنی و با جزئیات بیشتری وارد شده است. در این بخش به ذکر شخصیت‌های داستانی عهد قدیم در ارتباط با داستان یوسف پرداخته می‌شود.

۴-۱- شخصیت اصلی داستان (protagonist)

در عهد قدیم، چندین شخصیت اصلی در کنار هم وجود دارد؛ چنانکه در داستان یوسف دیده می‌شود که گاه شخصیت یهودا پرننگ تر از شخصیت یوسف شده است (رک: سفر تکوین، ۳۸/ ۱۲-۳۰). در عهد قدیم، شخصیت‌ها در داستان یوسف هر کدام به طریقی می‌روند و در آخر داستان به همدیگر می‌رسند. بنابراین، به طور قطع نمی‌توان یوسف را قهرمان اصلی داستان دانست. با این حال این نوشتار، یوسف را شخصیت اصلی داستان گرفته‌است؛ چرا که داستان عهد قدیم با شخصیت یوسف به اتمام می‌رسد.

عهد قدیم، داستان زندگی یوسف را از همان ابتدای تولد با ذکر جزئیات به تصویر کشیده است. در روایت عهد قدیم، یوسف در هنگام انداخته شدن به چاه، شخصیتی هفده ساله بود که با برادرانش

به شبانی می‌رفت و اعمال بد برادرانش را به پدر گزارش می‌داد. به عبارت دیگر در روایت عهد قدیم، یوسف، شخصیتی خیرچین دارد^۸ و نزد برادران، چندان محبوب نیست^۹ (سفر تکوین، ۳۷، ۲). نکته دیگر این که، یوسف در عهد قدیم نیز به عنوان پیامبر مطرح نشده است و تنها به عنوان مردی درستکار و دانا و متصل به خداوند از او یاد شده است.^{۱۰} (سفر پیدایش، ۴۱؛ ۳۴)

۴-۲- شخصیت‌های فرعی

۴-۲-۱- شخصیت یعقوب

یعقوب در عهد قدیم شخصیتی حيله‌گر و فریب‌کار دارد؛ وی نبوت را با حيله از برادرش عیسو ربود و در حق برادرش ظلم کرد. (سفر تکوین، فصل ۲۷، ۱۶-۲۶) همچنین ایشان گویا علم و حکمت نبوت را ندارد و در سطح فردی عادی است که نسبت به خواب یوسف جاهل است و به خاطر خواب، یوسف (ع) وی را مورد عتاب قرار می‌دهد. (سفر تکوین، ۳۷، ۱۰) و همچنین فردی زود باور است که وقتی پسرانش قبای یوسف را به او دادند گفت قبای پسر من است و جانور درنده او را دریده است یقین که یوسف دریده شده است. (سفر تکوین، ۳۷، ۳۳). شخصیت وی در تورات با دو نام یعقوب و اسرائیل آمده است. که بعد از پیروزی بر فرشته خدا لقب اسرائیل گرفته است (سفر تکوین، ۳۲/۲۴-۳۰).

۴-۲-۲- شخصیت زنان

شخصیت زنان در عهد قدیم از اهمیت زیادی برخوردار است. زنانی که در داستان یوسف به روایت عهد قدیم نقش آفرینی می‌کنند؛ عبارت‌اند از:

۸- "یوسف هفده ساله بود و گوسفندان را با برادرانش می‌چرانید و آنجوان با پسران بله‌ها و زلیخا زنان پدرش می‌بود و یوسف بدنامی ایشان را به پدرش یعقوب اخبار نمود". (سفر تکوین، ۳/۳۷)

۹- "اسرائیل یوسف را از تمامی فرزندانش بیشتر دوست می‌داشت زیرا که پسر پیری او بود و از برایش قبای رنگارنگ ساخت و برادرانش دیدند که پدر او را از تمامی برادرانش بیشتر دوست می‌دارد باو حسد ورزیدند و با او سخن بدوستانه گفتن قادر نبودند" (سفر تکوین، ۴/۳۷-۵).

۱۰- "پس فرعون به بندگانش فرمود که آیا امکان دارد که مثل این مرد که خدا روح خدا در اوست یافت شود. پس فرعون به یوسف گفت چونکه خدا تمامی خبر را به تو اعلام کرده و مرد زیرک و دانایی مثل تو پیدا نیست علی‌هذا پیش کارخانه‌ام تو خواهی بود" (سفر تکوین، ۴۱/۳۹-۴۱)

۴-۲-۱- همسر عزیز مصر

شخصیت همسر عزیز مصر در عهد قدیم چیزی مشابه شخصیت او در قرآن کریم است. او در این کتاب نیز شخصیتی هوسران، حيله گر و منحرف دارد که به هر نحوی در صدد گرفتن کام از یوسف است. نکته جالب توجه این که در عهد قدیم نیز به نام همسر عزیز مصر اشاره ای نشده است (رک: سفر تکوین، ۲۰-۷/۴۰).

۴-۲-۲- لیاہ

لیاہ شخصیتی زشت منظر است که با استفاده از نیرنگ و فریب، زن یعقوب می‌شود. او همسر نخست یعقوب و خواهر راحیل^{۱۱} است (رک: سفر تکوین، ۲۸-۲۲/۲۹).

۴-۲-۳- راحیل

راحیل، مادر یوسف است که به خواهر خود، لیاہ یعنی همسر نخست یعقوب حسادت می‌ورزد. (سفر تکوین، ۳۰، ۲) او در ابتدا مورد غضب خداوند بوده است و به همین خاطر، صاحب فرزند نمی‌شده است. بعدها خداوند غضب خود را از او برداشته و یوسف را به او می‌بخشد. (سفر تکوین، ۳۰، ۳ و ۴)

۴-۲-۴- بلہاہ و زلیہاہ

بلہاہ^{۱۲} و زلیہاہ^{۱۳}، کنیزان همسران یعقوب بودند که از سوی آن دو به یعقوب بخشیده شدند. اینان یعقوب را صاحب فرزند کردند (رک: سفر تکوین، ۳۰، ۴-۲۱).

۴-۲-۵- آسنث

دختر فوطیفار، کاهن اون، زن یوسف است. (سفر تکوین، ۴۱، ۴۵) در عهد قدیم در مورد این شخصیت، بیش از این سخنی به میان نیامده است.

۴-۲-۳- شخصیت فرزندان یوسف

منسہ و افریم

منسہ، پسر بزرگ یوسف (سفر تکوین، ۴۱، ۵۱) و پدر ماکیر، نوهی یوسف است (سفر تکوین، ۴۹، ۲۳). افریم، دومین پسر یوسف است که در عهد قدیم از او سخن به میان آمده است (سفر تکوین،

۱۱- همسر دیگر یعقوب و مادر یوسف.

۱۲- "راحیل گفت که اینک کنیزک من بلہاہ به او درآی تا بر زانوهای من بزاید و من ہماز او فرزندان بگیرم. و بلہاہ حاملہ شد و پسری برای یعقوب زائید" (سفر تکوین، ۳۰، ۴-۵).

۱۳- "و هنگامی کہ لیاہ دید کہ از زائیدن باز مانده است کنیزک خود زلیہاہ را گرفت و او را بہ یعقوب بہ زنی داد. و زلیہاہ کنیزک لیاہ برای یعقوب پسری زائید" (سفر تکوین، ۳۰، ۱۰-۱۱).

۴۱، ۵۲). یعقوب به هنگام احتضار، دست راست خود را بر سر افریم گذاشته و چنین پیش بینی کرده است که او صاحب امت خواهد شد. (سفر تکوین، ۴۸، ۱۹)

۴-۲-۴- شخصیت برادران

در داستان تورات نیز برادران یوسف، با ویژگی غالب حسادت نسبت به یوسف شناخته شده‌اند. (سفر تکوین، ۳۷، ۶) ذیلاً توضیح مختصری راجع به سه تن از آنان که شخصیتی ممتازتر دارند آورده می‌شود.

۴-۲-۴-۱- رؤبین

رؤبین در میان برادران یوسف، تا حدی دلسوز به یوسف است. او به روایت تورات، همان کسی است که اجازه نداد برادرانش، یوسف را به قتل برسانند و پیشنهاد به چاه انداختن او را داد (سفر تکوین، ۳۷، ۲۲).

۴-۲-۴-۲- یهودا

یهودا برادر یوسف است که نسبت به او کینه تیزی پیش گرفته است. او شخصیتی سودجو دارد و همان کسی است که در غیاب رؤبین، یوسف را به کاروانیان فروخت (سفر تکوین، ۳۷، ۲۷).

۴-۲-۴-۳- بنیامین

بنیامین، برادر کوچک یوسف و مورد محبت پدر خویش، یعقوب است که برادران دیگر نسبت به او نیز، حسادت می‌ورزیده‌اند. (سفر تکوین، ۴۲، ۴).

۴-۲-۴-۵- شخصیت پوطیفار

پوطیفار، سردار لشکریان خاص مصر است (سفر تکوین، ۱/۳۹). او کسی است که یوسف را به خاطر ذکاوت و درستکاریش مورد الطاف ویژه قرار داد و مسئولیت تمام دارایی‌های خود را به او سپرد (سفر تکوین، ۲/۳۹-۶). وی به روایت تورات اتهام همسر خود به یوسف را باور کرده و غضبناک می‌شود و دستور می‌دهد یوسف را به زندان بيفکنند. (سفر تکوین، ۱۹/۳۹-۲۰). پوطیفار در عهد قدیم شخصیتی نظامی است که یوسف را در مصر خریداری می‌کند. (سفر تکوین، ۳۷، ۲۶)

۴-۲-۴-۶- سایر شخصیت‌ها

علاوه بر شخصیت‌های فوق‌الذکر، در عهد قدیم سخن از شخصیت‌های دیگری از جمله فرعون (پادشاه مصر)، دو هم‌زندان یوسف، سایر برادران یوسف و غیره آمده است که بحث درباره آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد.

۵- انسجام و هماهنگی در به صحنه درآمدن به هنگام شخصیت‌های داستان، در قرآن و عهد قدیم طریقه به صحنه درآمدن شخصیت‌های داستان و تناسب و انسجام منطقی در ظهور این شخصیت‌ها در قرآن، همگی نشان از انسجام و هماهنگی زیبا و به هم پیوسته دارد، بدین ترتیب که داستان درست براساس اهمیت اصلی یعنی یوسف(ع)، با به صحنه درآوردن وی آغاز می‌شود و سپس پدرش یعقوب(ع) نیز بر پایه جایگاه مهم خود در جهت دادن به حوادث و صحنه‌های بعد، پس از ظاهر شدن در صحنه، زمینه برای ظهور برادران یوسف(ع) و سایر شخصیت‌ها، به تناسب تأثیری که در پیشبرد رؤیا و به تحقق رساندن آن دارند یکی پس از دیگری وارد صحنه شده و پس از ادای وظیفه خود از صحنه ناپدید می‌شوند(پروینی و یحیی امینی، ۱۳-۳۴). با بررسی داستان یوسف(ع) در عهد قدیم، معلوم شد طریقه به صحنه درآمدن شخصیت‌های داستان در این کتاب دارای تناسب و انسجام نیست و شخصیت‌ها براساس ماجراهای که مخصوص به خودشان است ظاهر می‌شوند.

جدول زیر نشان می‌دهد به صحنه درآمدن شخصیت‌ها در قرآن بر یک محور خطی حول شخصیت اصلی و هدف داستان‌سرایی است ولی در عهد قدیم به صحنه درآمدن شخصیت‌ها براساس حوادث و ماجراهای خاص خود شخصیت است. به صحنه درآمدن شخصیت‌ها در عهد قدیم، بدین شکل است که اگر کل داستان مانند یک درخت تنومند و با شاخ و برگ فراوان در نظر گرفته شود، هر یک از شخصیت‌ها مانند شاخه‌های بزرگ و مجزای درخت‌اند که به یک تنه می‌رسند.

شماره فصل و جمله‌ها	عهد قدیم (سفر تکوین):	شماره آیات	قرآن کریم:
29/15-30	ازدواج یعقوب با لیه و راحیل	آیه ۴	یوسف (ع)؛ قهرمان داستان
29/31-35	فرزندان یعقوب	آیات ۵-۶	یعقوب(ع) و نصحیت وی
30/1-21	ازدواج یعقوب با کنیزهای همسرانش و صاحب فرزند شدن از آنها	آیه ۷-۲۰	ماجرای یوسف (ع) و برادرانش؛ توطئه برادران و فروختن یوسف(ع) به کاروانیان.
30/22-24	اجابت دعای راحیل و تولد یوسف	آیه ۲۱	الطاف ویژه عزیز مصر به یوسف (ع)
30/25-43	معامله یعقوب با پدر زن خود(لابان)	آیات ۲۳-۲۹	توطئه زلیخا بر یوسف (ع)

31-1-21	فرار یعقوب از پیش لابان	آیات ۳۰-۳۵	ماجرای زنان مصر و ابراز علاقه به یوسف (ع)
31/22-55	تعقیب یعقوب به وسیله لابان	آیات ۳۶-۴۲	ماجرای تعبیر خواب دو زندانی و دعوت به یکتاپرستی در زندان
32/1-15	سخن گفتن با فرشته و خدا و ارسال پیغام به برادرش عیسو	آیات ۴۳-۵۳	ماجرای تعبیر خواب پادشاه مصر و رفع اتهام از یوسف (ع)
32/16-21	آمدگی یعقوب برای روبرو شدن با عیسو	آیات ۵۴-۵۵	عزیز مصر شدن یوسف (ع)
32/22-32	کشتی گرفتن یعقوب با فرشته خدا و دریافت لقب اسرائیل	آیات ۵۶-۵۶	تذکر خداوند که عزت یوسف (ع) در مصر از اوست
33/1-20	روبرویی یعقوب با عیسو	آیات ۵۸-۶۳	مسافرت برادران یوسف (ع) در سال قحطی به مصر
34/1-31	رسوایی دینه دختر یعقوب و لیاه	آیات ۶۴-۸۲	سفر دوم برادران با بنیامین به مصر
35/1-15	برگشتن یعقوب به بیت ثیل به فرمان خدا	آیات ۸۳-۸۶	یعقوب (ع) در سوگ یوسف (ع)
35/16-29	مرگ راحیل و اسحاق و تولد بنیامین	آیات ۸۷-۹۲	مسافرت سوم برادران به مصر و شناختن یوسف (ع) شناسایی و بینایی حضرت یعقوب (ع) به وسیله پیراهن یوسف (ع)؛ پایان رنج فراق و وصال با یوسف (ع)؛ عزت و احترام خانواده به وسیله یوسف (ع) و یادآوری خواب و تعبیر آن
36-1-30	نسل عیسو؛ اسامی زنان و فرزندان		
36/31-43	پادشاهان ادوم		
37/1-11	خواب‌های یوسف در سن ۱۷ سالگی		
37/12-36	توطئه برادران و فروخته شدن یوسف		
38/1-28	ماجرای یهوداه و عروسی تمار		
39/1-23	توطئه زن فوطیفار بر یوسف		
40/1-23	تعبیر خواب زندانی‌ها به وسیله یوسف		

41-1-36	ماجرای خواب‌های فرعون و تعبیر آن به وسیله یوسف		
41/37-57	عزیز مصر شدن یوسف		
42/1-38	مسافرت برادران یوسف در قحطی به مصر		
43/1-34	سفر دوم برادران به مصر		
44/1-34	ماجرای جام گمشده یوسف		
45/1-25	شناخت یوسف توسط برادرانش		
46/1-36	مسافرت یعقوب و خانواده‌اش به مصر		
47/1-12	معرفی کردن یوسف خانواده‌اش را به فرعون		
47/1-22	برکت دادن افریم و منسه (فرزندان یوسف) توسط یعقوب		
49/1-28	وصیت‌های یعقوب		
49/29-33	مرگ یعقوب		
49/29-33	مراسم دفن یعقوب		
50/1-14	عطوفت و مهربانی یوسف به برادرانش		
50/22-26	مرگ یوسف		

۶- ارتباط «شخصیت‌های فرعی» با «قهرمان داستان» در قرآن و عهد قدیم

وظیفه شخصیت فرعی- در هر نوع داستان - آشکار کردن هدفی مشخص و نیز شناساندن شخصیت اصلی است، شخصیت‌های فرعی در داستان‌های قرآن نقش فوق العاده مهمی را ایفا می‌کنند، به گونه ای که هر کدام از آنان، هدف مشخصی را ابراز می‌کنند، هدفی که از یک سو شخصیت، قهرمان داستان (یوسف) را آشکار می‌کنند و از سوی دیگر اندیشه‌های معینی را متبلور می‌سازد (احمد الراغب، ۱۳۸۷: ۳۰۳). برای مثال اگر قرآن کریم از برادران یوسف سخن می‌گوید به خاطر ارتباط

ایشان با یوسف و بلایی است که بر سر وی آورده‌اند؛ همچنین اندیشه‌ای را متبلور می‌سازد که حسد تا چه اندازه می‌تواند خانمان سوز باشد. در مقابل، اگر قرآن کریم از زلیخا صحبت می‌کند به خاطر ماجرای است که او در ارتباط با یوسف (ع) داشته است و این اندیشه را می‌رساند که شهوت تا چه اندازه می‌تواند انسان را به وادی هلاکت بکشاند. در قرآن شخصیت‌های فرعی برای نمایان شدن هرچه بهتر نقش قهرمان داستان ایفای نقش می‌کنند اما عهد قدیم مملو از شخصیت‌ها است. گاه شخصیت‌های فرعی خود نقش‌های جداگانه‌ای می‌یابند که از شخصیت اصلی داستان پیشی می‌گیرند. برای مثال یهوداه و عروس او ماجرای جداگانه‌ای در عهد قدیم در کنار داستان یوسف دارند که بسیار طولانی‌تر از ماجرای شخصیت اصلی داستان است. در عهد قدیم داستان شروع می‌شود، هر کدام از شخصیت‌ها در پی اهداف خود می‌روند و در آخر داستان به همدیگر می‌رسند.

۷- ارتباط «شخصیت‌ها» با «حوادث» در قرآن کریم و عهد قدیم

در قرآن کریم، شخصیت‌ها به دلیل ارتباط با حوادثی خاص نمایش داده می‌شوند. ذکر حوادث در قرآن کریم به دلیل جنبه‌های هدایتی دارد. به عنوان مثال اگر از همسر عزیز مصر سخن می‌رود به خاطر حادثه و برخوردی است که او با یوسف داشته است و اگر این حادثه را به تصویر می‌کشد به خاطر پیام‌های هدایتی و عبرت‌انگیز بودن آن است. به خاطر این است که قرآن کتاب هدایت انسان‌هاست و هدف اصلی قرآن همین مسأله است. در قرآن کریم شخصیت‌ها و حوادث در خدمت هدف دینی داستان است (رک: سید قطب، بی تا: ص ۱۱۱-۱۳۹). قرآن کریم در بازگویی داستان‌ها تا جایی به جزئیات می‌پردازد که آن، نقش مهمی در داستان داشته باشد (رک: حسینی، ۱۳۸۴: ۳۴۱-۳۴۲). به همین خاطر است که قرآن از برخی شخصیت‌ها صحبت کرده و برخی را مسکوت گذاشته است. لازم به ذکر است که در قرآن نه فقط درباره شخصیت‌ها بلکه از عناصر داستان به اندازه‌ای بهره گرفته می‌شود که هدف آن را تأمین کند لذا دیده می‌شود که حوادث داستان گاهی پررنگ‌تر از قهرمان اصلی داستان می‌نمایند (رک: ملیوبی، ۱۳۷۶: ۱۲۴). به طور خلاصه می‌توان گفت که ارتباط شخصیت‌ها و حوادث در قرآن کریم به شکل زیر است:



با بررسی بعمل آمده در فصل‌های عهد قدیم و بخصوص ۲۱ فصل سفر تکوین که حاوی داستان یوسف است ملاحظه می‌شود که هدف این کتاب نشان دادن ملیت و قومیت فرزندان اسرائیل و یهود بوده است و به همین خاطر است که شخصیت‌ها در این کتاب برجسته می‌شوند چون این شخصیت‌ها هستند که در ملیت و قومیت نقش بسزا دارند. اشخاص در درجه اول و حوادث در مرتبه‌ی پایین‌تر قرار دارد و اگر از حوادث سخنی آورده می‌شود به خاطر اشخاص است و غرض از آوردن اشخاص برای تاریخ‌نویسی است چون همانطور که قبلاً گذشت هدف اصلی عهد قدیم شناساندن تاریخ و ملیت قوم یهود است. دلیل دیگری که نشانگر آن است در عهد قدیم، حوادث به خاطر شخصیت‌ها آمده، فلسفه‌ی نامگذاری اشخاص است. به عبارت دیگر این حوادث هستند که اسامی اشخاص و شخصیت‌های آنان را ایجاد می‌کنند. ذیلاً نمونه‌هایی که حوادث، باعث نامگذاری اشخاص و شکل دادن به شخصیت آن‌ها شده است ذکر می‌شود:

۱- **رؤبین** (پسر لیا): لیا وقتی حامله شد و پسری به دنیا آورد اسم او را رؤبین نامید. فلسفه‌ی نامگذاری این اسم به خاطر حادثه‌ی ای است که بر لیا اتفاق افتاده بود و آن حادثه این بوده که لیا گفته یقین خداوند مصیبت مرا دیده است پس حال شوهرم مرا دوست خواهد داشت (سفر تکوین، ۳۲/۲۹) ماجرا این بوده که یعقوب به جهت ازدواج با راحیل هفت سال به لابان خدمت کرد چون به او علاقه داشت لابان با حيله دختر دیگرش لیا را به اوداد او زشت منظر بود و چشمانش رمد داشت و محبوب یعقوب نبود (رک: سفر تکوین، ۲۹/۱۴-۲۶). ملاحظه می‌شود که این حوادث سبب نامگذاری این شخصیت شده است.

۲- **شمعون** (پسر لیا): لیا بار دیگر حامله شده پسری به دنیا می‌آورد اسم او را شمعون می‌نامد دلیل نامگذاری این اسم همان است که گفت: چون که خداوند مبعوضه شدنم را شنید و این پسر را به من داده است (سفر تکوین، ۲۹، ۳۳). حادثه‌ای که سبب نامگذاری این اسم شده همان است که در نام روبن گذشت.

۳- **لاوی** (پسر لیا): لیا بار دیگر حامله شده و پسری به دنیا می‌آورد نامش را لیوی می‌گذارد دلیل نامگذاری این اسم همان است که گفته حال این نوبت شوهرم به من متصل می‌شود چونکه سه پسر برایش زائیده‌ام از آن سبب اسم او را لاوی گذاشت (تکوین، ۲۹، ۳۴). در این نام هم همان حوادث مطرح بوده و لیا انتظار داشته دیگر بعد از بدنیا آوردن سه پسر محبوب یعقوب شود.

۴- **یهوداه:** لیاہ آخرین فرزند را به دنیا می‌آورد و او را یهوداه نامگذاری می‌کند دلیل نامگذاری این اسم همان است که گفت این نوبت خداوند را ستایش خواهم نمود بنابراین اسمش را یهوداه گذاشت (تکوین، ۲۹، ۳۵) باز به خاطر همان حوادث است.

۵- **دان (فرزند کنیز راحیل):** دان پسر بله‌اه، کنیز راحیل است به حضرت یعقوب (ع) بخشید و سبب نامگذاری به این اسم این بوده که راحیل گفت خداوند به من حکم شده است و ناله مرا شنیده است و پسری به من عطا نموده است از این سبب اسم او را دان خواهم (تکوین، ۶، ۳۰). حادثه ای که سبب نامگذاری شده، این بوده هنگامی که راحیل دید برای یعقوب فرزندی به دنیا نیامد به خواهرش حسد کرد و به یعقوب گفت به من فرزند بده و آلا من می‌میرم به این خاطر غضب یعقوب برافروخته شد و ایشان مبعوض خداوند بوده است (سفر تکوین، ۳۰-۱/۳).

۶- **نفتالی:** پسر بله‌اه کنیز راحیل است که وقتی به دنیا آمد راحیل به این سبب نامگذاری کرد و گفت با خواهرم ستیزه عظیمی نموده به او غالب آمدم و از این سبب اسم او را نفتالی خواند (تکوین، ۳۰، ۸). حادثه ای که سبب نامگذاری این اسم شد همان ماجرای حسادت راحیل به خواهرش لیاہ به خاطر فرزندان او و عقیم بودن خودش بود.

۷- **یوسف:** راحیل حامله شد و پسری زائید و گفت که خداوند ملامت مرا برداشت و او را یوسف نامید (تکوین، ۲۳، ۳۰). حادثه‌ای که سبب نامگذاری این اسم شده است همان ماجرای عقیم بودن راحیل و مبعوضه شدنش نزد خدا بود که خدا او را به یاد آورد و استجاب کرد و رحمش را باز نمود (سفر تکوین، ۳۰-۲۲/۲۴).

۸- **اسرائیل:** نام یعقوب (ع) است علت و حادثه‌ای که سبب نامگذاری این اسم شد ماجرای کشتی گرفتن فرشته خداوند با یعقوب که به خاطر فائق آمدن یعقوب بفرشته، خدا وی را برکت داد و این اسم را برایش گذاشت (رک: سفر تکوین، ۳۲/۲۴-۳۰).

۱۰- **پرص:** فرزند تamar، عروس یهوداه که حاصل زنا با یهوداه بود پرص به معنای شکستگی است؛ بدین دلیل اسمش را پرص گذاشته شد که با به دنیا آمدن او، زنا یهودا با عروسش تamar برملا شد و باعث شکستگی و سر افکندگی یهوداه شد، حادثه‌ای سبب نامگذاری این اسم شد که تamar بعد از فوت همسرش صورت خود را با نقابی پوشاند و بر سر راه یهوداه نشست و یهودا گمان که که وی فاحشه است با وی زنا کرد (رک: سفر تکوین، ۳۸/۱۲-۳۰).

به طور خلاصه، ارتباط شخصیت‌ها با حوادث در عهد قدیم به شکل زیر است:



۸- اسامی زنان در قرآن کریم و عهد قدیم

در اینکه چرا در قرآن کریم اسامی زنانی همچون زن عزیز مصر و دیگر زنان نیامده، دلایلی را ذکر کرده‌اند که مهم‌ترین آن عبارت از: **نبود فایده‌ی هدایتی خاص در کاربرد اسامی زنان است.** هدف قرآن کریم، هدایت بشر است و لذا ذکر یا عدم ذکر هر مطلبی با این مسأله پیوند می‌خورد. در سوره‌ی یوسف و در سایر داستان‌های قرآن کریم، ذکر اسامی زنان، در خدمت هدف دینی داستان نیست، لذا در کل قرآن کریم به نام زنان جز نام مریم توجهی نشده است. قرآن کریم به ترسیم سرشت زنانه، ضعف و انفعال و تفاوت زنان در این امور می‌پردازد، تصویر شخصیت زنان بیانگر سرشت زنانه‌شان است، اما قرآن تنها در حدی به ضعف و انحراف می‌پردازد که این امور، در خدمت کارکرد دینی داستان‌ها باشد (رک: احمد الراغب، ۱۳۸۷: ۳۷۹). لذا اسامی زنان در قرآن کریم به این دلیل به کار نرفته است که نقشی در هدف اصلی قرآن یعنی هدایت بشر نداشته‌اند.

۲۱ فصل از سفر تکوین که داستان یوسف در آن آمده مملو از اسامی زنان و حتی کنیزان است. در روایت عهد قدیم از داستان یوسف، اسامی زنان و کنیزان یعقوب و حتی اسامی زنان پسران وی آمده است. این مسأله به این خاطر است که این زنان، مادران قوم بنی اسرائیل بودند و نقشی اساسی در تکثیر قوم داشته‌اند و به همین علت است که زلیها و بلهه با آنکه هر دو کنیز بودند نقشی پررنگ‌تر از لیه و راحیل که زنان یعقوب بودند دارند به خاطر اینکه این دو کنیز به خاطر تداوم نسل و به دنیا آوردن فرزند به همسری یعقوب درآمدند. گفتنی است که در روایت عهد قدیم نیز نام همسر عزیز مصر (زلیخا) به کار نرفته است و فقط از او با عنوان زن خواجه سرای پوطیفر، یاد شده است. دلیل این امر این می‌تواند باشد که زلیخا از قوم بنی اسرائیل نیست و هیچ ارتباطی به قوم ندارد. عهد قدیم، نام همسر یوسف "آسنت" را می‌آورد با اینکه او اصالتاً مصری و دختر یکی از کاهنان آن شهر بود، چون وی از طریق وصلت با حضرت یوسف (ع)، مادر فرزندان یوسف و یکی از اقوام بنی اسرائیل شده بود. به عبارت دیگر چون عهد قدیم کتاب تاریخ قوم یهود است هر کسی که به نحوی با این قوم ارتباط دارد ماجرا و شخصیتش در این کتاب آمده است.

نتیجه

- ۱- شخصیت یوسف در قرآن به عنوان قهرمان داستان، بسیار پررنگ است به گونه ای که قرآن کریم در صدد ارائه‌ی الگویی نیکو از شخصیت اول داستان است. در عهد قدیم، یوسف به عنوان فردی نیکوکار و متصل به خداوند ستوده می‌شود اما به عنوان الگوی هدایتی معرفی نمی‌شود. شخصیت‌های فرعی در قرآن کریم در خدمت شخصیت اصلی داستان هستند در حالی که در عهد قدیم در برخی موارد شخصیت‌های فرعی از شخصیت اصلی داستان پیشی می‌گیرند.
- ۲- قرآن کریم از شخصیت‌ها برای بیان حوادث و در نتیجه برای محقق ساختن هدف دینی خود استفاده کرده است؛ در حالی که عهد قدیم، از حوادث برای پروراندن شخصیت‌های مد نظر خود و در نتیجه در جهت شناساندن و معرفی تاریخ ملی و قومی یهود سود برده است.
- ۳- در داستان یوسف به روایت قرآن کریم، اسامی زنان از جمله همسر عزیز مصر به کار نرفته است؛ زیرا ذکر اسامی زنان در داستان یوسف فایده‌ای هدایتی که هدف اصلی قرآن است، نداشته است. در داستان یوسف به روایت عهد قدیم، اسامی آن دسته از زنانی که با تاریخ یهود ارتباط پیدا می‌کنند، ذکر شده است؛ زیرا هدف اصلی تورات، تاریخ‌نگاری برای یهود بوده است و در این راستا باید مادران و همسران قوم را معرفی می‌نمود. نام همسر عزیز مصر (پوطیفر) در تورات نیز ذکر نشده است؛ زیرا این شخص ارتباطی با تاریخ ملی و قومی یهود نداشته است.
- ۴- یکی از تفاوت‌های اساسی داستان یوسف در قرآن و عهد قدیم این است که در روایت قرآنی، شخصیت اصلی داستان مشخص است؛ حال آنکه در عهد قدیم شخصیت‌های فرعی در مواردی از شخصیت اصلی داستان، نقش پررنگ تری ایفا می‌کنند و نظیر شخصیت اصلی داستان می‌شوند.
- ۵- شخصیت اصلی در قرآن کریم در واقع، پروردگار یوسف است که به عنوان صحنه گردان داستان ظاهر شده است؛ در حالی که در روایت عهد قدیم شخصیت مخلوق، بالاتر از شخصیت خالق قرار گرفته است. خداوند در عهد قدیم به اسماء اضافه می‌شود؛ برای مثال گفته می‌شود: خدای ابراهیم، خدای اسحاق. خداوند در عهد قدیم بر افراد مختلفی ظاهر می‌شود و این امر، تنها منحصر در پیامبران نمی‌شود. خداوند در عهد قدیم شخصیتی در حد شخصیت یک انسان دارد؛ چنانکه می‌بینیم علاوه بر نقاط قوت، دارای نقات ضعف بسیاری است؛ برای نمونه او در نبردی که با یعقوب داشته است از او شکست می‌خورد و به این دلیل، به یعقوب لقب اسرائیل می‌دهد.
- ۶- در قرآن کریم تعداد افراد، کم است و هیچ اشاره‌ی به نسبت افراد نشده است؛ مگر زمانی که به دلیل ارائه‌ی الگوهایی برگزیده به ذکر اسامی انبیاء توجه می‌شود. در حالی که در عهد قدیم تعداد اشخاص فراوان و نسبت‌ها کاملاً آشکار است. برخی از این اشخاص عبارت‌اند از:

لابان، پسر ناحورا - راحیل، دختر لابان - راحیل دختر لابان برادر مادر یعقوب - یعقوب برادر پدر راحیل و پسر ربفاه - لیا، دختر بزرگ لابان - راحیل دختر کوچک لابان - زلیپا، کنیز لابان که به دخترش لیا بخشید - بلهه، کنیز لابان که به دخترش راحیل بخشید - روبن، پسر لیا - شمعون، پسر لیا - لیونی، پسر لیا - یهودا، پسر لیا - دان، پسر بلهه - نفتالی، پسر بلهه - اورگاد، پسر زلیپا - آشیر، پسر زلیپا - یساکار، پسر لیا - زبولون، پسر لیا - دینا، دختر لیا - یوسف، پسر راحیل، اسحق، پدر یعقوب - ابراهیم از آباء یعقوب - عیسو، برادر یعقوب - شکم، پسر حمور حوی رئیس زمین دُوراه - بن یامین، پسر راحیل - عاده، دختر ایلون حَتّی - آهلیبامه، دختر عناه دختر صبعون حوی - باسمت، دختر اسمعیل و خواهر نیاووت - حیراه، مرد عدلّامی - شوع، زن یهودا - عیر، پسر یهودا - اوتان، پسر یهودا - شیلا، پسر یهودا - تامار، عرووی یهودا و زن عیر - عدلّامی، دوست یهودا - پرض، پسر یهودا حاصل زنا با تامار - زرح، پسر تامار حاصل زنا با یهودا - پوطیفر، خواجه سرای فرعون - زن آقایش، زلیخا - ساقی و خبّاز ملک - فرعون، پادشاه مصر - آسنث، دختر پوطی فرع کاهن اون (زن یوسف) - منسه، پسر بزرگ یوسف - افریم، پسر کوچک یوسف - (در فصل ۴۶ دارای ۳۴ آیه است که اسم اشخاصی است و نوه یعقوب هستند) - ماکیر، پسر منسه (نوه یوسف).

ملاحظه می‌شود که عهد قدیم مملو از اسامی است و نسبت‌ها به صورت کامل و آشکار بیان شده است حتی نوه و نتیجه یعقوب (ع) و پسر و نوه یوسف (ع) مشخص شده است و نسب‌ها طولانی آمده و تا جایی اشاره شده است که ارتباطشان تا یکی از اجداد یعقوب و یوسف برسد به این دلیل است که عهد قدیم یک کتاب تاریخ است و اسامی و اشخاص و نسب‌های گروه‌های که از بنی اسرائیل اند یا به نوعی با این قوم ارتباط دارند، بحث شده است. شاهد دیگری که نشان می‌دهد عهد قدیم یک کتاب تاریخ است این است که حتی در وحی‌های خداوند به یعقوب باز به انساب و اجداد یعقوب اشاره می‌شود " و خداوند به یعقوب گفت به زمین پدران خود و خویشان خود مراجعت نما که با تو خواهم بود " (برای نمونه: سفر تکوین، ۳/۳۱).

آنچه در یک کتاب تاریخ اهمیت فراوان دارد اشخاص، انساب و حوادث است که هر سه مورد در عهد قدیم به وضوح دیده می‌شود.

جدول تطبیقی یافته‌ها:

ردیف	عنوان		مقایسه و نتیجه‌گیری
	قرآن	تورات	
۱	شخصیت یوسف (ع) به عنوان شخصیت محوری، بسیار پررنگ است به گونه‌ای که قرآن کریم در صدد ارائه‌ی الگویی نیکو از این شخصیت برای مخاطب است.	شخصیت یوسف گاه از محوریت خارج می‌شود و شخصیت‌های فرعی جای او را می‌گیرند و شخصیت یوسف به عنوان الگوی هدایتی معرفی نمی‌شود.	در قرآن کریم شخصیت‌های فرعی برعکس تورات در خدمت شخصیت اصلی داستان هستند و این حقیقت جنبه الگوسازسی داستان و هدایتگری قرآن را نسبت به تورات افزایش می‌دهد
۲	شخصیت‌ها در خدمت حوادث هستند و کارکرد شخصیت‌ها در جهت دستیابی به هدف اصلی یعنی هدایتگری به صراط حق است و از شخصیت‌ها برای بیان حوادث در این جهت استفاده می‌شود.	حوادث در خدمت شخصیت‌ها هستند و بیشتر برای پروراندن شخصیت‌های مدنظر خود و در نتیجه در جهت شناساندن و معرفی تاریخ ملی و قومی یهود هستند.	در قرآن کریم با توجه به برتری و اهمیت جنبه هدایت‌گری بر جنبه روایتگری و تاریخ‌نگاری، برعکس تورات، شناخت خود شخصیت‌ها هدف اصلی داستان نیست و هدف تربیت مخاطب است نه دانش‌افزایی او در علم تاریخ هر چند که این مهم نیز به طور ناخودآگاه صورت می‌پذیرد و این نشان از برتری قرآن کریم بر تورات دارد.
۳	عدم ذکر نام شخصیت‌های حاشیه‌ای از جمله اسامی زنان موجود در طول داستان که در مسیر دستیابی به هدف محوری یعنی هدایت بشر بی‌فایده بوده است.	ذکر نام آن دسته از افراد که به نوعی در تاریخ قوم یهود نقش داشته‌اند.	از آنجا که هدف قرآن کریم هدایتگری بشریت برای دستیابی به سعادت بوده از ذکر نکاتی که سبب انحراف ذهن مخاطب از

<p>هدف اصلی می‌شده است خودداری کرده است. برعکس تورات که در جهت دست‌یابی به هدف خود - تاریخنگاری قوم یهود- نام مادران و همسران قوم را نیز بیان کرده است و این با توجه به منحرف کردن ذهن مخاطب از جنبه هدایتگری آن نسبت به قرآن کریم کاسته است.</p>			
<p>نامنظمی در بیان داستان تورات سبب سردرگمی مخاطبان شده و پی‌گیری داستان را با مشکل روبرو می‌کند در حالی که نظم موجود در شخصیت‌پردازی قرآن کریم مخاطب را یاری می‌کند تا روند اصلی داستان را از دست ندهد و به هدف اصلی دست یابد.</p>	<p>عدم تشخیص و برجستگی شخصیت اصلی در تمام طول داستان</p>	<p>تشخیص و برجستگی شخصیت اصلی در تمام طول داستان</p>	<p>۴</p>
<p>بی‌ثباتی شخصیت راوی در تورات سبب تزلزل موقعیت او و باورناپذیری داستان می‌شود. به طوری که خالق شخصیت‌ها، خود از آنان شکست می‌خورد و مغلوب آنان می‌شود این در</p>	<p>عدم استقلال راوی از روایت و بی-نظمی در تبیین داستان</p>	<p>استقلال راوی از روایت به صورت دانای کل (خداوند متعال) به عنوان صحنه‌گردان داستان.</p>	<p>۵</p>

<p>حالی است که در قرآن کریم صحنه‌گردانی داستان از سوی خداوند هدف اصلی یعنی هدایت بشر را محقق و اعتماد مخاطب به حقانیت داستان را جلب می‌کند</p>			
<p>در تورات برای تبیین تاریخ قوم یهود به ناچار اطلاعات فراوانی از نسبت و اسامی افراد ارائه می‌شود که سبب کلافگی مخاطب و از دست دادن خط سیر داستان از طرف او می‌شود این در حالی است که در قرآن کریم برای افزایش جنبه هدایتگری تنها به بیان نکات کلیدی بسنده شده است و این سبب جذابیت بیان قرآنی برای مخاطب شده است.</p>	<p>تذکر اطلاعات جزئی بی‌شمار برای تبیین تاریخ قوم یهود</p>	<p>عدم ارائه اطلاعات حاشیه‌ای و سردرگم کننده از جمله نسبت افراد بایکدیگر در عین توجه به الگودهی و الگوسازی مشخص از جمله با اشاره به نام انبیاء(ع)</p>	<p>۶</p>

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. آیت اللهی، سید حبیب الله، (۱۳۸۶)، محمد علی خبری، محمود طاووسی و سید حبیب الله لزگی، تحلیل عناصر داستانی قصه حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم، پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، شماره هشتم، بهار و تابستان، صفحات ۱-۲۰.
۳. ابراهیم حسن، أحمد عطا، (۲۰۰۷م). البناء الفني فی القصه القرآنیة، دارغریب للطباعة و النشر و التوزیع شرکه ذات مسئولیه محدودہ.
۴. احمد الراغب، عبدالسلام، (۱۳۸۷ش) کارکرد تصویر هنری در قرآن، ترجمه: دکتر سید حسین سیدی، تهران، انتشارات سخن.
۵. اشرفی، عباس، (۱۳۹۰ش)، مقایسه قصص در قرآن و عهدین، شرکت چاپ و نشر بین الملل،
۶. ایرمز، ام. اچ و هرفم، جفری، (۱۳۸۷ش) فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی، مترجم: سعید سبزیان، تهران، رهنما.
۷. ملیوبی، محمد تقی، (۱۳۷۶). تحلیلی نواز قصص قرآنی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
۸. پروینی، خلیل و یحیی امینی، عناصر ادبی و هنری در داستان یوسف (ع) از نگاه سید قطب، ویژه ادبیات دینی، شماره اول، صفحات ۱۳-۳۴.
۹. تیواری، کدانات، (۱۳۸۱ش)، دین شناسی تطبیقی، ترجمه: مرضیه (لوئیز) شنکایی، تهران، سمت.
۱۰. جعفری پارسا، عبدالعظیم و جعفری پارسا، مژگان، (۱۳۸۹)، فرهنگ واژگان ادبی، تهران، رهنما.
۱۱. حسینی، محمد، (۱۳۸۵ش)، ریخت‌شناسی قصه‌های قرآن (بازخوانش دوازده قصه قرآنی)، ققنوس.
۱۲. حبیبی، علی اصغر، مجتبی بهروزی و ابراهیم خلیفه، (۱۳۹۱)، واکاوی مؤلفه‌های روایی داستانهای قرآن کریم، پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم، سال دوم، شماره دوم، شماره پیاپی ۵، تابستان و پاییز، صفحات ۳۷-۵۰.
۱۳. خزائلی، حسن، (۱۳۸۴ش)، فرهنگ ادبیات جهان، تهران، کلبه.
۱۴. خلف الله، محمد احمد، (۱۹۶۵م)، الفن القصصی فی القرآن الکریم، قاهره، مکتبه الأنجلو المصریة.

۱۵. خوش‌منش، ابوالفضل و محمدی انویق، مجتبی، «بایدها و نبایدهای گفتار از دیدگاه قرآن کریم»، مجله آموزه‌های قرآنی، شماره ۱۹.
۱۶. داد، سیما، (۱۳۸۵ش)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران، مروارید.
۱۷. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷م)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی.
۱۸. سید قطب، التصوير الفنی فی القرآن، بی‌جا، مکتبه القرآن، بی‌تا.
۱۹. سیوطی، جلال‌الدین، (۱۴۲۱ق.)، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتب العربی.
۲۰. سیوطی، جلال‌الدین، (۱۴۰۴ق.)، الدر المنثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۲۱. شحرور، محمد، (۲۰۱۰م.)، القصص القرآنی، دارالساقی بالاشتراك مع مؤسسه الدراسات الفکریه المعاصره.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق.)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش.)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۲۵. عبداللهیان، حمید، داستان و شخصیت‌پردازی در داستان، (۱۳۸۱)، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، صص ۴۰۹-۴۵۲.
۲۶. همو، حمید؛ (۱۳۷۸)، کارنامه نشر معاصر، چاپ اول، تهران، پایا.
۲۷. فیض کاشانی، ملامحسن، (۱۴۱۵ق.)، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات المصدر.
۲۸. فروردین، عزیزه، (۱۳۸۳)، زیباشناسی هنری در داستان‌های قرآن، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
۲۹. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۰. قرشی، علی اکبر، (۱۳۷۷ش.)، احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.
۳۱. کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، ویلیام گلن-هنری مرتن، ترجمه: فاضل خان همدانی، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۸م.

۳۲. کلباسی اشتری، حسین، (۱۳۸۴)، *مدخلی بر تبار شناسی کتاب مقدس*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سازمان انتشارات .
۳۳. گنابادی، سلطان محمد، (۱۴۰۸ق.)، *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده*، بیروت : مؤسسه الأعلمی للمطبوعات ، چاپ دوم .
۳۴. المحافی، أحمد عمران، (۱۴۱۶ق.)، *القرآن و المسيحيه فی الميزان*، بیروت-لبنان:الدارالإسلاميه .
۳۵. معرفت ، محمد هادی، (۱۴۲۳ق.)، *شبهات و ردود حول القرآن*، قم: مؤسسه التمهيد.
۳۶. میرصادقی، جمال و میرصادقی، میمنت، (۱۳۷۷)، *واژه نامه هنر داستان نویسی*، تهران، کتاب مهناز.

37. Baldick, Chris,(2001) *The Concise Oxford Dictionary of Literary Terms*, Oxford University Press, New York.
38. Childs, Peter & Fowler, Roger,(2006) *The Routledge Dictionary of Literary Terms*, Taylor & Francis.
39. Quinn, Edward,(2006) *A Dictionary of Literary and Thematic Terms*, Facts On File, New York.